

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

میلاد مبارک و مسعود مولایمان حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما را خدمت
حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همه‌ی شیعیان و
موالیان این بزرگواران و شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم.

شهادت شهید والامقام حضرت آیت الله مطهری رضوان الله علیه را تسلیت عرض
می‌کنیم روز معلم را خدمت همه‌ی معلمین بزرگوار تبریک عرض می‌کنیم. آنچه که جناب
آقای حسینی راجع به بنده فرمودند قابل تعالیق فراوانی است اطلاقه محل اشکال بل
محل منیع و امثال این، مطالبی که ایشان فرمودند.

خدا را شاکر هستم که توفیق بحث و درس را انشاءالله داشته باشیم و اما این که بعضی از
جملاتی که ایشان فرمودند واقعیت آن این است که من قبول ندارم. و بحمدالله حوزه‌ی
مبارکه اساتید بزرگواری دارد و همه نورافشانی می‌کنند و درس‌های عمیق و تحقیقی
فراوانی در حوزه‌ی مبارکه بحمدالله وجود دارد این صلوات خاصی حضرت علی بن
الحسین سلام الله علیه را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَالَمِيْنَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ اَئِمَّةَ
الْهُدٰى الَّذِيْنَ يَهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَ يَهْدِلُوْنَ اَخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ وَ
جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَّهْدِيًّا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ اَنْبِيَائِكَ حَتّٰى يَبْلُغَ
مَا تَقَرَّرَ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اِنَّكَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ؛

اللهم صل على محمد و آل محمد

بحث در روایاتی بود که استدلال شده به آن روایات برای اثبات شرط چهارم عدم مفسده
و مضرت در امر به معروف و نهی از منکر. نتیجه‌ی بحث این شد که روایات خاصی
واردی در مقام برای اثبات تمام مدعا تمام نیست که یا ضعف سند داشت یا ضعف دلالت
داشت روایت عیون که فضل بن شاذان عن الرضا سلام الله علیه بود إذا امکنه ذلك و

خوف بر نفس نباشد آن دلالتش را قبول کردیم سندش را هم قبول کردیم منتها باز تمام مدعا را گفتیم اثبات نمی‌کند جایی که ضرر جانی باشد را فقط شامل می‌شود و تعدیه به ضررهای دیگر هم مشکل است که ما بگوییم که از این روایات تعدی می‌کنیم چون فرق است بین ضرر جانی و سایر ضررها، بنابراین نمی‌شود از اشدّ به اخفّ تعدیه کرد و بگوییم که تعدیه می‌کنیم. بنابراین روایت مهم و مستند مهم برای این قول دو امر است؛ یکی عبارت است از همان دلیل لاضرر و لاجرح، چون درست است فرضاً اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر موارد ضرری و حرجی را هم شامل می‌شود مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، اما دلیل لاضرر تقیید می‌کند همان‌جور که واجبات دیگر را در موارد ضرری و حرجی تقیید می‌کند، محرمات را همین‌طور، این هم همین‌طور است.

س: ...

ج: بله اگر فرض بکنیم که خود امر به معروف و نهی از منکر یک ضرری دارد که حالا این‌ها خیلی واضح نیست که ضرری داشته باشد.

پس بنابراین دلیل مهم یکی این است. دلیل دیگر این است که اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر انصراف دارد از آن‌جایی که ضررهای جانی یا ضررهای طَرَفی و عضوی شدید مثل این که حالا این سجده‌ی سهو انجام نمی‌دهد می‌داند اگر به او بگوید او چشمش را کور می‌کند، بگوییم شارع این گفته باید بگویی، و یا ضررهای عَرَضی، ضررهای مالی، خانه‌اش را آتش می‌زند که این دیگر از زندگی می‌افتد خود ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، انصراف دارد از شمولش نسبت به این موارد، نه مطلق ضرر، ضرر اندکی حالا باید یک خرج مختصری مثلاً بکند یا یک ضرر اندکی به او برسد اما ضررهای بالا، چه جانی و چه عَرَضی و چه عضوی، چه خودش و چه دیگران، این عرف از این اطلاق نمی‌فهمد که برای این که این یک واجبی را ترک می‌کند یا یک محرمی را دارد انجام می‌دهد آن هم محرم‌ها و واجبات نه عظام امور، این شارع بگوید بر تو واجب است ولو چشمت کور بشود چون جواب یک سلام را نداده شما اگر می‌دانی به او بگویی، آن می‌زند کر می‌کند شما را می‌زند قطع عضو می‌شوی. باید بگویی. این یا حتماً انصراف دارد و شامل نمی‌شود ادله، و یا این که لااقل شک در اطلاق داریم، شک در شمول داریم نسبت به این موارد. اگر جزم به عدم شمول و انصراف نداشته باشیم از آن طرف جزم به این اطلاق و ظهور هم در این موارد ندارد چرا؟ چون عرف خیلی مستبعد می‌شمارد که این تکلیفی که برای این که دیگری هدایت بشود من باید این‌جور متحمل ضرر و خسارت بشوم، آحاد مکلفین این‌جور ... این چون یک امر خیلی مستبعدی است در نظر عرف که در این حد باید ایثار بکنی برای دیگران در این موارد و آن هم واجب باشد بر ما، چون امر، امر خیلی مستبعدی هست شمول اطلاق نسبت به این‌ها محل تردید حداقل می‌شود پس این ادله‌ی که قهراً این دلیل قصور مقتضی می‌شود که بگوییم اطلاقات انصراف دارد یا مشکوک الشمول است حداقل و اگر قبول هم بکنیم اطلاق دارد آن دلیل لاضرر آن را قیچی می‌کند، تقیید می‌کند، شرح می‌دهد، تفسیر می‌کند که موارد ضرری را شامل نمی‌شود منتها فرق آن لاضرر با آن قصور مقتضی این است که در لاضرر حتی ضررهای معمولی هم، ضررهای کم را هم شامل می‌شود ولی اگر به انصراف بخواهیم توجه بکنیم آن قهراً ضررهای مهمه است و معتدّ به است حالا یک مقدار مختصری ضرر می‌کند مثلاً امروز امر به معروف می‌کند صد تومان ضرر می‌کند هزار تومان ضرر می‌کند این‌ها را ...

س: ...

ج: بله، واجبات مهمه حالا واجباتی مثل قتل النبی، قتل امام علیه السلام، یا عظام دین، کعبه را، هدم کعبه مثلاً، یا اندراس اسلام مثلاً و امثال این اموری که روشن است که در اسلام اینها خیلی مهم است یا هتک قرآن شریف مثلاً و امثال اینها که هتک ائمه علیهم السلام، هتک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اینهایی که از عظام امور شناخته می‌شود در اسلام اینها بله از اینها هم انصراف ندارد اما عرض کردم حالا یک جواب سلامی را ندهد یا حالا یک غیبتی کرده آن هم باز غیبت‌ها فرق می‌کند دیگر، گاهی ممکن است که یک غیبتی تزلزل در اسلام ایجاد بکند یا یک تهمتی تزلزل در اسلام ایجاد بکند مثلاً یک مرجع مهم عالم تشیعی که رکن اسلام شده الان در آن زمان، بیاید خدای ناکرده یک تهمتی به او بزند که این آبروی شریعت را اصلاً می‌برد. اینها در این موارد کما این که مرحوم شیخنا الاستاد آقای تبریزی، آقای آشیخ جواد تبریزی توی درس می‌فرمودند یک وقتی در باب اجتهاد و تقلید که یکی از شرایطی که ایشان اضافه می‌کردند این که مجتهد نباید سابقه‌ی بد داشته باشد ولو الان عادل است فرضاً از آن سابقه‌ی بد هم توبه کرده و دیگر عادل عادل شش آتشفشان است اما این اگر مرجع بشود دائم توی مردم می‌گویند این همان است که مثلاً فلان، و این وهن اسلام است فلذا یکی از شرایط مرجعیت و تقلید عمومی که یک کسی در این مقام بخواهد قرار بگیرد این بوده که سابقه‌ی آن چنانی است که حالا دیگر من نمی‌خواهم مثالش را که ایشان می‌گویند بزنم خودتان می‌دانید مثال‌های آن چه هست آن‌جور مثال‌هایی که اگر بگویند این آدم الان فلان است چه هست این‌جاها هم بله حالا ممکن است که یک تهمتی باشد در این حد باشد که این جهت را ایجاد می‌کند این هم از عظام امور می‌شود این‌جاها ممکن است که بگویم ...

س: ...

ج: نه، قلّت وجود نمی‌گوییم استبعاد شدید عرفی، این هم ...

س: انصراف ایجاد نمی‌کند.

ج: انصراف ایجاد می‌کند. بله یکی از چیزهایی که انصراف ایجاد می‌کند همین است.

س: ...

ج: می‌خوانیم آن را هم، آن از معارضات است.

پس این ادله،

س: ...

ج: بله، عرفی است دیگر، توی عرف می‌گوید این آقا یک جواب سلامی نداده شارع به من می‌گوید برو بگو به او ولو کورت کند.

س: ...

ج: چرا دیگه ما داریم ضرر را می‌گوییم ضرر یعنی چی؟ می‌گوید ولو خانه‌ات را آتش می‌زنند. یا ضربه‌ای به بچه‌ات می‌زنند که آن را جانباز می‌کند یا فلان، اینها معلوم است که شارع آخر برای خاطر این که او حالا جهنم نرود یا برای او من را این‌جور یک عمری می‌خواهد این کار را بکند. بله تصریح کرد، ولی با اطلاعات این‌جور چیزی فهمیده

نمی‌شود.

س: ...

ج: استبعادات عرفیه‌ی قویه، بله.

س: ...

ج: اگر عرفی باشد بله ولی خیلی جاها واقعیت ندارد، این‌ها مغالطه است که می‌کنند و الا نه، بله مغالطه است اما جایی که مغالطه نباشد و واقعاً در نظر عرف چنین مطلبی باشد که یک کم شک می‌کند آیا این هم مقصودش هست برویم بپرسیم. هر جا عرف می‌گوید نمی‌دانم این هم مقصودش هست یا نیست برویم بپرسیم. آن‌جا که این چنین است مثلاً نامه نوشته که آقا کتب رفیقش رفته دیگر می‌خواهد قم نیاید می‌گوید تمام کتب من را بفروش و پولش را برای من بفرست می‌گوید مثلاً وسائل الشیعه‌اش را هم می‌خواهد؟ بله آن‌جا منبر می‌خواهد برود وسائل را که دیگر نمی‌شود احتیاج نداشته باشد این هم مقصودش است؟ تلفن می‌کند از او می‌پرسد یعنی توی اطلاق شک می‌کند چون خیلی مستبعد است بله حالا مثلاً کتاب‌های دیگر فلان، اما یک کتابی که حتماً طلبه در هر مقامی باشد به آن نیاز دارد منبر می‌خواهی بروی وسائل می‌خواهی، می‌خواهی استنباط بکنی وسائل می‌خواهی. می‌خواهی چه بکنی، این هم گفته یعنی شک می‌کند چون خیلی مستبعد می‌شمارد.

س: ...

ج: نه آقای عزیز این نیست این نیست که مفهوماً منصرف است از او، یعنی اطلاقش شامل نمی‌شود این هم یک قسم اطلاقات است. این‌ها دیگر توی مباحث اصول بیان شده دیگر. این هم یک قسم اطلاق است.

س: ...

ج: چرا باید مهم باشد؟ چون مخاطب آن است دیگر. با آن دارند حرف می‌زنند همانی مقصودشان است که آن می‌فهمد چون آن‌ها مخاطب هستند دیگر. چون عرف مخاطب است مردم مخاطب هستند.

س: ...

ج: گفتیم فعلاً احتمال را کار نداشته باشید فعلاً می‌گوییم مفسده نداشته باشد حالا ظنّ به ضرر، احتمال ضرر آن‌ها فروعات بعد است الان شرط اول این است که باید مضرت نداشته باشد خود مضرت خود مفسده.

این ادله‌ای که می‌خواهد اثبات بکند این شرط را، در مقابل این ادله روایات دیگری است و نصوص دیگری است که گفتند با آن ادله‌ای که می‌خواهد مقید باشد تخصیص بزند حتی لاضرر معارضه می‌کند یا مخصص آن، و آن‌ها هم روایات فراوانی هستند که باید مورد بحث قرار بدهیم.

روایت اول که معمول فقها ذکر فرمودند در این باب، روایتی است که سابقاً خواندیم روایت ابو اسمع قاضی مرو عن جابر به حسب بعضی از نقل‌ها و بعضی از نقل‌ها هم

خودش مستقیماً عن جابر دیگر ندارد عن ابی جعفر علیه السلام از امام باقر سلام الله علیه فی حدیث.

این روایت را صاحب وسائل در چند باب، چون روایت مفصلی است به لحاظ ابواب مختلف ایشان تقسیم کردند و بیان فرمودند حالا من چون آن قسمتی که می‌خواهیم به آن استدلال کنیم در باب دوم، حدیث ششم:

«و عنهم (یعنی عن العدة) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ يَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَصَمَةَ قَاضِي مَرْوَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَنْبَغُ فِيهِمْ قَوْمٌ مَرَأُونَ»

در بعضی از نسخ یُنْبَغُ فیهم، یعنی از بین آن‌ها از آن قوم از آن گروه افرادی درمی‌آیند حالا یا یک مؤسساتی هستند یا یک گروه‌هایی هستند یا یک احزابی هستند که از آن‌ها درمی‌آیند آدم‌هایی که مرأون؛ اهل ریاکاری هستند «يَنْفِرُونَ» این طرف و آن طرف کوچ می‌کنند و مسافرت می‌کنند مردم را جمع می‌کنند حرف می‌زنند «و يَنْسِلُونَ حَدَبًا سَفَهَا لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تَهْيَأُ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أُمِنُوا الضَّرَرَ» این‌ها لازم نمی‌دانند بر خودشان امر به معروف و نهی از منکر مگر آن‌جایی که مأمون از ضرر باشد «يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَ الْمَعَاذِيرَ» برای خودشان دست و پا می‌کنند رخص و معاذیر؛ عذر‌ها و رخصت‌هایی که بله این‌جوری هست اشکالی ندارد، برای ما واجب نیست یا یک عذر‌هایی می‌آورند برای ترک امر به معروف، الی آن قال «هُتَالِكَ يَتِمُّ عَصَبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ يَعْقَايِهِ» در این صورت است که غضب خدای متعال بر آن‌ها انجام می‌پذیرد و همه‌ی آن‌ها را مشمول عقاب خودش قرار می‌دهد.

از این روایت استفاده می‌کردند گفتند این روایت می‌فرماید که آن‌جایی که اَمِن الضَّرر واجب می‌داند آن‌جایی که لایأمنون الضَّرر نه لازم نمی‌دانند امر به معروف و نهی از منکر را، پس این روایت دارد می‌گوید که نه امن از ضرر، عدم استتباع مضرت و مفسده شرط نیست و بنابراین این روایت حتی روایت لاضرر را هم تخصیص می‌زند چون در مورد ضرر است دیگر، در وقتی که دلیلی در مورد ضرر وارد شد که این ضرر را باید تحمل بکنی این می‌شود مخصص ادله‌ی لاضرر، پس بنابراین نسبت به ادله‌ی لاضرر که شما به آن استدلال می‌کردید می‌شود مخصص، نسبت به آن روایات دیگر که خاص است می‌شود معارض. معارض که شد این‌ها تساقط می‌کنند اطلاعات ادله‌ی مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر مقیدی ندارد.

س: ...

ج: بله، قرآن را شما با خبر واحد تخصیص می‌زنید.

س: ...

ج: قاعده شده باشد دیگر. قرآن است قرآن را با خبر واحد تخصیص می‌زنید، عموماً قرآن را با خبر واحد تخصیص می‌زنیم دیگر. توی اصول در باب مخصصات در باب عام و خاص گفتند که قرآن با خبر واحد که حجت باشد تخصیص می‌خورد حالا لاضرر هم همین‌طور است لاضرر هم با دلیلی که می‌گوید این‌جا باید تحمل ضرر بکنی تخصیصش می‌زند.

پس بنابراین مهم‌ترین روایتی که در مقام خواستند به آن استدلال کنند که صاحب جواهر هم تنها این روایت معارض را ذکر فرموده و بقیه روایات دیگر را صاحب جواهر هم ذکر نفرموده این روایت است چون دلالت آن به حسب ظاهر واضح است فرمودند این معارضه می‌کند.

س: ...

ج: یعنی اگر، مقصود این است که دیگر، یعنی اگر شما این را از تعارض دریاورید و این حجت بخواند باشد بخواهید به آن استدلال بکنید تخصیص می‌زنید.

پس یعنی اگر این روایت بود در مقام و لاضرر بود مقصود این است اگر فقط لاضرر از آن طرف داشتید و روایات دیگر را سنداً و دلالتاً در آن جا اشکال کردید این روایت می‌شود مخصص آن، این روایت می‌شود مخصص لاضرر.

س: ...

ج: یعنی اگر از لاضرر برویم توی روایات خاصه این جور می‌شود توی لاضرر آن جوری می‌شود.

س: ...

ج: درست است اگر لاضرر را، آخر لاضرر را هم دارد چکار می‌کند؟ این لاضرر را تخصیص می‌زند.

س: ...

ج: بله، یعنی آن که خارج نمی‌شود که. حالا حرف این است فعلاً، حالا تمام است یا تمام نیست کار نداریم. آن‌ها طرف مقابل این هستند آن را که تخصیص می‌زند با آن هم که معارضه می‌کند نه اول معارضه می‌کند دیگر جا برای تخصیص نمی‌ماند تخصیص می‌زند معارض را، این جوری بگوییم.

س: ...

ج: بناءً نه دیگر مبناءً.

این حرفی است که این جا زده می‌شود و گفته می‌شود برای تخلص از این اشکال وجوهی گفته شده:

یک وجه این است که بابا این روایت از نظر سند خیلی اشکال توی آن هست اولاً عن بعض اصحابنا، ارسال دارد بعد این بعض اصحابنا از چه کسی نقل کرده عن بشر بن عبدالله، این لاجرح له و لاتوثیق، محملاً، مجهولاً فی الرجال، ابی اسمع قاضی مرو این هم همین جور است توثیقی ندارد البته جرح هم ندارد. پس بنابراین سند مشتمل است بر سه مضعّف است ارسال، بشر بن عبدالله و اسمع قاضی مرو. این را سنداً قبلاً مفصلاً بحث کردیم و گفتیم فقط راه حل آن این است که این روایت در کافی شریف است اگر کسی این مبنا را بپذیرد که در کافی شریف است و الا بله این سند از نظر این جهات اشکال دارد.

جواب دومی که داده شده یعنی داده نشده ممکن است جواب بدهیم این جور؛ این است که این روایت آن چه که دلالت می کند نسبت به عموم سلب است یعنی این طور می فرماید؛ می فرماید هیچ امر به معروفی را، چون نکره‌ی در سیاق نفی است دیگر، لایوجیون امراً بمعروف و نهیاً عن منکر، ندارد لایوجیون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، لایوجیون امراً بمعروف و نهیاً عن منکر الا إذا أمن الضرر؛ هیچ امر به معروفی و هیچ نهی از منکری را این ها لازم نمی دانند مگر مأمون از ضرر باشد و حال این که این جور نیست بعضی از معروف ها هست بعضی از منکرها هست که از عزائم امور هست این ها امنیت از ضرر شرط آن نیست، این که این ها امنیت از ضرر را دارند تعمیم می دهند به همه‌ی موارد. این قوم این جوری هستند یعنی پای... خطری برای اسلام هم پیدا بشود می گویند آقا می ترسیم ضرر داشته باشد، احکام اسلام به طور کلی می خواهد تعطیل بشود می گویند می ترسیم ضرر دارد، پس آن که حضرت می فرماید در این روایت شریفه می فرماید موجب غضب خدای متعال می شود این است که هیچ معروفی را لازم نمی دانند در جایی که امن از ضرر نباشد. هیچ منکری را لازم نمی دانند نهی از او، مگر جایی که امن است. این اشکال بر سر این توسعه و تعمیمی است که این ها دارند نه این که اصل امنیت ضرر را حضرت بخواند بفرماید که اشکال دارد، چون مسلم است بعداً هم خواهد آمد این که می گوئیم باید مفسده نداشته باشد مضرت نباید داشته باشد همان طور که فقهای عظام فرمودند مرحوم امام هم در تحریر الوسیله فرمودند این در مواردی است که آن منکر از عظام امور نباشد و الا این شرط در آن جا نیست یا آن معروف که دارد ترک می شود از عظام امور نباشد و الا باید این شرطی که مفسده نداشته باشد به طور مطلق در آن جا نیست، آن جا تراحم می شود، آن جا باید سبک سنگین کرد.

یادم می آید یک وقتی امام رضوان الله علیه می فرمودند علمای تراز اول حوزه جلسه‌ای داشتند و این ها در بعضی مسائل آن موقع، مرحوم امام می فرمایند بله اگر هزار نفر، صد نفر هم کشته بشوند اشکالی ندارد چون ایشان می گوید آن از عظام امور است. آن بزرگانی که در آن جلسه اشکال می کردند که این موجب خونریزی می شود موجب قتل نفوس می شود فلان می شود ایشان در کبری ها معمولاً مخالفت نداشتند در این که حالا این از عظام امور می شود یا نه، ایشان می فرمودند این مسئله به حدی از عظام امور شریعت است که صد نفر هم کشته بشوند لا بأس. حالا این ها مربوط می شود یک مقداری به اجتهاد و این که از ادله در هر مورد مورد بفهمیم که چه جوری هست ولی این مسلم فقه هست که معروف هایی وجود دارد و منکرهایی وجود دارد که شرط امر در آن جا و نهی در آن جا امنیت از ضرر نیست، آن وقت به خاطر این جهت حضرت می فرمایند یک قومی پیدا می شوند که این ها بالمره در همه جاها می گویند امن از ضرر است. پس این روایت منافاتی با آن روایات ندارد با اصل آن روایات منافاتی ندارد.

س: ...

ج: حالا یک جواب، حالا فعلاً این جواب، جواب های مختلفی است. فعلاً این یکی.

این یک جواب که به ذهن می آید که این روایت شریف بخاطر این که نکره‌ی در سیاق نفی است و دارد این عموم را حضرت اشکال می فرمایند و آن ها را ذم می فرماید بخاطر این جهت. این جواب اول.

جواب دوم، جواب دوم جوابی است که صاحب جواهر قدس سره دادند ایشان فرموده که این محمول علی أناسٍ مخصوصین موصوفین بهذه الصفات؛ این محمول است بر این که

یک آدم‌هایی که این چند تا صفت را ایشان فرمود مراءون، ینفرون، ینسکون، حدثا، سفها لایوجیون، این مجموعه، کسانی که مجموعه‌ی این صفات را دارند این‌ها را ذم می‌فرماید، پس حمل بر آن‌ها می‌شود و بنابراین از آن استفاده نمی‌شود که دارد می‌فرماید مطلقاً امر به معروف و نهی از منکر مشروط به ضرر نیست.

بنابراین جواب صاحب جواهر قدس سره محل اشکال است یعنی بالاخره امنیت از ضرر اشکال دارد یا ندارد؟ یعنی این قول اگر حقیقت دارد، واقعیت دارد حالا چون ریاکاری و حدث و سفها بودن قرار گرفته اشکال پیدا می‌کند؟ مثل این که کسی این‌جوری بگوید قومی پیدا می‌شوند نماز نمی‌خوانند روزه نمی‌گیرند این‌ها ولی خیلی درس می‌خوانند این‌ها خیلی آدم‌های بدی هستند، یک حرف حقی را کنار باطل بگذارید به خاطر مجموعه‌اش بگوییم آدم بدی هست؟ اگر این حق است اگر این مطلب اخیر مطلب درستی است که ضمّش با سفها بودن و اهل ریاکاری بودن که دیگر ضمّ الحجر الی الانسان است ضمّ چیزی که لایوجب امرّاً و نکوهشاً و ذمّاً این را کنار آن‌هایی قرار بدهی که موجب نکوهش می‌شود معلوم می‌شود حضرت تمام این‌ها، همه‌ی این‌ها مورد پسند حضرت نیست مورد پسند خدای متعال نیست و صحیح نیست. بله اگر همه‌ی این‌ها چیزهایی بودند مثلاً ریاکار هستند فلان می‌کنند می‌گفت خدای متعال برای این‌ها عقاب خواهد کرد این عقاب شدید برای جایی است که این صفات با هم جمع بشود اما اگر نه شما بخواهید بفرمایید که نه این دلالت نمی‌کند برای این که این آخری آن بخاطر این است که این مجموعه است بالاخره این مجموعه همه‌اش خراب است یا بعضی از آن خراب است؟ این مجموعه‌ی این آدم‌هایی که این صفات را دارند همه‌ی این صفات‌هایشان خراب است؟ یا نه دو تای آن خراب است سه تای آن خراب است این آخری که اُمن الضرر این لایوجیون این خراب نیست اگر این خراب نیست که این را ضمّ به آن‌ها معنا ندارد پس بنابراین این راهی که صاحب جواهر فرموده رضوان الله علیه به نظر نمی‌آید راه تمامی باشد.

س: ...

ج: حالا نه به این کار نداریم این فقط ایشان ...

س: ...

ج: بله ایجاب لازم ندانستن مگر در... آن جواب اول را که رد شدیم. جواب دومی که صاحب جواهر داده می‌خواهد بفرماید از این ما نمی‌فهمیم از این روایت که امنیت ضرر لازم نیست چرا؟ چون برای خاطر این که این مجموعه را حضرت...

جواب دیگر، جواب دیگر که از صاحب وسائل قدس سره هست که ذیل همین روایت ذکر فرموده، أقول الضرر هنا محمولٌ علی قوای النفع، فرموده این ضرری که این‌جا هست مقصود مضرت واقعی و مفسده‌ی واقعی نیست این عدم النفع مقصود است که در عرف خیلی از جاها ضرر را به عدم نفع، مثلاً می‌گویند که آمدی وقت من را گرفتی ضرر کردم چند تا معامله می‌توانستم انجام بدهم یک سود ببرم.

س: ...

ج: بله می‌گویند ضرر می‌کنم ضرر یعنی منافع کم می‌شود.

این‌جا هم الا إذا أمن الضرر یعنی هر جا وقتی امر به معروف و نهی از منکر را لازم می‌دانند که نفع‌شان به خطر نیفتد نفع‌شان، نه این که ضرر بکنند. آن جا که نفع‌شان به خطر بیفتد می‌گوید بابا من حالا کاسبی‌ام را باید ول کنم الان یک مشتری آمده می‌خواهم بروم به این بگویم روی خود را بگیر، یا فلان، آن مشتری می‌رود پیش آن یکی از من نمی‌خرد چون تا بروم به آن بگویم این، این عدم نفع هست دیگر. و هكذا یا می‌خواهم این‌ها مثلاً من را دوست داشته باشند احترام بکنند اگر امر به معروف و نهی از منکر بکنم می‌گویند این هم آدم مزاحمی هست خیلی دور و بر من نمی‌آیند پس نفع من کم می‌شود این است صاحب وسائل فرموده این حمل بر این می‌شود.

شما ممکن است جواب بدهید به این فرمایش ایشان که آن خلاف ظاهر اصالة الحقیقه است دیگر. ضرر، لاضرر و لاضرار فی الاسلام یا کلمه‌ی ضرر که در روایات، آیات، مکالمات هست این‌ها همه چه هست؟ معنای حقیقی آن، نقص در عضو، مال، طَرف و امثال این‌ها است عدم نفع را مسامحةً، مجازاً، خود عرف هم قبول دارد که این‌ها مسامحه و مجاز است پس بنابراین این خلاف اصالة الحقیقه است إن قلت که ما بخاطر جمع بین آن ادله و این ادله بیاییم این حرف را بزنیم آیا از این راه می‌توانیم بگوییم؟ این انشالله تتمه‌ی کلام چون پنج دقیقه گذشته از یازده برای جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.